

فرهنگ اساطیر ایران باستان

محمد خرم

سرشناسه : خرم آبادی، محمد-۱۳۴۴-

عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ اساطیر ایران باستان / محمد خرم آبادی.

مشخصات نشر : تهران : آبگین رایان ، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۱۳۲ ص.

شابک : ۰۰۳-۰۵۱۷۰-۶۰۰-۹۷۸ وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : کتابنامه : ص. [۱۲۶-۱۳۰]. موضوع : اساطیر ایرانی -- واژه نامه ها.

موضوع : سمبولیسم (ادبیات) -- واژه نامه ها.

رده بندی کنگره : ۱۳۸۶ ف ۴ / خ ۲۲۷۰ BL رده بندی دیویی : ۲۰۱ / ۲۰۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۷۳۸۸۴



فرهنگ اساطیر ایران باستان

مؤلف : محمد خرم

ناشر : آبگین رایان

سال چاپ : ۱۳۸۸

نوبت چاپ : اول

طراحی جلد : امیر حسن ملکی

حروفچینی و صفحه آرایی : سلماز آژیده

شمارگان : ۳۳۰۰ نسخه

قیمت : ۲۵۰۰ تومان

abginryan@gmail.com

شماره شابک : ۰۰۳-۰۵۱۷۰-۶۰۰-۹۷۸

نشانی نشر آبگین رایان : تهران- خیابان تخت طاووس - خیابان میرعماد- کوچه یازدهم-

شماره ۱۲- واحد ۴. شماره تماس: ۸۸۷۵۹۵۲۱-۸۸۷۳۹۱۴۸

فهرست مطالب

۷	پیش‌گفتار
۹	درباره اسطوره
۱۱	آغاز و فرجام در اساطیر
۱۵	فرهنگ اساطیر
۱۲۵	پیوست
۱۲۹	کتاب‌نامه

پیش‌گفتار

درباره‌ی اسطوره کتاب‌های بی‌شماری نگارش یافته که هر کدام از آنها به موضوعی خاص و یا بخشی از جهان اسطوره اختصاص دارد. از سوی دیگر، پژوهش‌های اندکی که در زمینه‌ی اساطیر در قالب فرهنگ نوشته شده یا به صورت موضوعی به مطالبی چون ایزدان، پهلوانان و دیوان پرداخته‌اند یا در بردارنده‌ی مطالبی در شرح تخصصی و تطبیقی اسامی اوستایی و غیره است؛ و یا اساطیر را در چهارچوب حماسه و داستان بررسی کرده است.

از این روی، نوشته‌ی حاضر کوششی در معرفی اسطوره‌های ایران پیش از اسلام به بیانی ساده و به شکل فرهنگ الفبایی برای عموم مردم است. بنابراین، سعی شده از تلفظ رایج اسامی در زبان فارسی استفاده شود. همچنین، برای مطالعه‌ی آسان و برقراری ارتباط بهتر با خوانندگان، از آوردن مطالب تخصصی در شرح نام‌ها پرهیز شده است.

با این همه، همان‌گونه که گفته شد این نوشته کوششی است و پایان سخن نیست.

درباره‌ی اسطوره

واژه‌ی اسطوره را در زبان انگلیسی Myth و دانش اسطوره شناسی را Mythology می‌گویند که از Muthos یونانی، به معنی قصه و حکایت، گرفته شده است.

مطالعه‌ی اسطوره کمکی است در شناخت فرهنگ و تمدن مردم باستان و روشن شدن گوشه‌های تاریک تاریخ فرهنگ‌های گوناگون.

پژوهشگران براساس دیدگاه خود اسطوره را تعریف کرده‌اند. برخی آن را غیر واقعی و در قلمرو افسانه، داستان و خیال پردازی دانسته و گروهی دیگر اسطوره را با تاریخ و حقیقت پیوند زده‌اند.

می‌توان گفت اسطوره ساختاری نمادین با لایه‌هایی متفاوت از مفاهیم است که رو ساخت آن افسانه و ژرف ساخت و بستر آن حقیقت و تاریخ است. اسطوره همزاد انسان است؛ و همواره در تمامی عرصه‌های زندگی همراه و همراز او بوده است. اسطوره همراه با انسان در گذر زمان تحول یافت و هنگام درآمیختن فرهنگ‌ها اساطیر نیز با یکدیگر پیوند یافتند و با ساختار و مفهومی دوباره نمایان شدند. به عبارتی خدایان به شهریاران و شهریاران به پهلوانان نیمه انسانی تبدیل شدند. گاهی این دگردیسی از شخصیتی تاریخی، پهلوانی اسطوره‌ای و خدایی ساخت. سپس با گذر زمان و در پی تکامل و تحولات انسانی- اجتماعی به تدریج هاله‌ای از تقدس گروهی از اسطوره‌ها را فرا گرفت.

انسان دوران باستان در برخورد با پدیده‌های طبیعی، چون بیماری و خشکسالی و... خود را تنها و ناتوان می‌دید. از سوی دیگر، به دلیل عدم

آگاهی از علل پیدایش پدیده‌ها، با آفرینش خدایان و نثار قربانی برای آنان از خدایان یاری می‌طلبید تا شاید آرزوها و نیازهایش را برآورده سازند.

خلق خدایان، پهلوانان و دیگر موجودات نیمه زمینی اساطیری ناشی از ترس، ناتوانی و ناآگاهی انسان از علل پیدایش پدیده‌ها و از سوی دیگر بیان آرزو و احساسات آدمی است. بنابراین اسطوره پاسخی است به نیازهای انسان و پرسش‌های همیشگی‌اش درباره‌ی آفرینش و سرانجام هستی.

پس آدمی با یاری از قدرت تخیل، داستان‌ها و افسانه‌های اسطوره‌ای را ساخت و سپس با تکرار هر ساله‌ی این داستان‌ها به شکل برگزاری مراسم آیینی به آرامش درونی دست یافت و به تدریج آنان را واقعی و جاودانه کرد. بی‌گمان شالوده‌ی اندیشه‌ی انسان امروز با خرد آمیخته و دانش، جایگاه ویژه‌ای دارد. شاید، نگرش آدمی با چنین رویکردی همراه باشد، که روزگار اسطوره‌ای به پایان رسیده و به تاریخ پیوسته است و دیگر ارزشی ندارد. با این همه، اساطیر در جهان تاریک ناخودآگاه جمعی، ساختار روانی و رفتار اجتماعی ما به اشکال ناشناخته و رمز آلود همچنان زنده و پویا باقی ماند. می‌توان چنین پنداشت که حرکت درونی تاریخ فرهنگ و تمدن از تغییر و تحول سخن می‌گوید نه از تولد و مرگ.

آغاز و فرجام جهان بر اساس اساطیر ایران

نخست زمان بی‌کرانه بود و ابدی. دو هستی وجود داشت. یکی اورمزد در جهان نورانی، دانایی، زیبایی و پاکی که از قبل همه چیز را می‌داند. دیگری اهریمن که در جایگاه تاریکی، نادانی مطلق، زشتی و بیماری قرار دارد.

اورمزد می‌دانست وجود اهریمن، بدی را جاودانه و همواره هستی را تهدید می‌کند. پس برای نگه داری جهان روشنی، از زمان بی‌کرانه، زمان محدود دوازده هزارساله را آفرید. در سه هزار سال آغازین، چون آفرینش در زمان امکان‌پذیر است، اهریمن نیز چون اورمزد قادر به آفرینش شد.

اورمزد نخست مینوی جهان، یعنی امشاسپندان، را آفرید که شش تن بودند؛ و در برخی متون، با ایزد سروش، تعدادشان به هفت می‌رسید. سپس دیگر ایزدان را آفرید. اهریمن در برابر امشاسپندان شش و یا هفت (دیووشم) کماریگان را آفرید که سرکردگان دیوان بودند و سپس شروع به آفرینش دیگر دیوان کرد.

سپس اورمزد، با فرستادن نوری به جهان تاریکی، اهریمن را به روشنایی کشاند و با بستن پیمانی، زمانی نه هزار ساله را برای واپسین نبرد تعیین کرد؛ زیرا اورمزد می‌دانست که اهریمن به تدریج نیرویش تحلیل رفته، نابود می‌شود. پس از این پیمان، اورمزد با دعای آهونَور، اهریمن را بی‌هوش و به جهان تاریکی انداخت.

در سه هزار سال دوم پس از بی‌هوشی اهریمن، آفرینش پدیده‌های مادی آغاز شد که عبارت‌اند از: آسمان، آب، زمین، گیاه، جانور و انسان.

در سه هزار سال سوم، اهریمن در پی قول همکاری دیوزن جَهی و دیگر سرکردگان دیوها برای تخریب آفرینش به هوش آمد. او آسمان را شکافت و به درون جهان آمد. اهریمن آب را آلوده کرد، ولی ایزد تیشتر نمونه‌ای از آب پاک را گرفت و در جهان پراکنده کرد تا دریاها و رودها به وجود آیند. پس آن‌ها به زمین حمله بردند که با ایجاد لرزشی در زمین پستی‌ها و بلندی‌ها پدید آمدند. سپس با حمله بر گیاه آن را خشکاند. امرداد گیاه خشک را گرفت و با یاری تیشتر به همراه باران بر همه جا فرود آورد و بدین ترتیب، رستنی‌ها به وجود آمدند. اهریمن به گاو یورش برد و گاو به پهلوی راست افتاد و مرد.

نطفه‌ی گاو به ماه برده شد و پس از آن دو گاو نر و ماده پدید آمدند و سپس دیگر چهارپایان به وجود آمدند.

اهریمن دیو مرگ و بیماری را برای نابودی کیومرث فرستاد و او پس از سی سال زندگی، که اورمزد تعیین کرده بود، به پهلوی چپ افتاد و مرد. از نطفه‌ی او، که بر زمین ریخته شده بود، پس از چهل سال دو شاخه ریواس به هم پیوسته رویید. پس از این که اورمزد فرّه (روان) را میان آنان جای داد، آن دو به شکل انسان درآمدند و مشی مشیانه نام گرفتند. اهریمن به اندیشه‌ی آنان یورش برد و آنان نخستین دروغ را گفتند و آفرینش را به اهریمن نسبت دادند به سبب این گناه تا پنجاه سال از هم‌آغوشی و داشتن فرزند باز ماندند. سپس با کامجویی از یکدیگر دارای جفتی فرزند شدند که از شدت شیرینی آنها را خوردند. پس اورمزد شیرینی فرزندان را کم کرد و آنان دارای شش جفت فرزند نر و ماده شدند و از آنان گونه‌ی بشر پدید آمد که در هفت کشور پراکنده شدند.

سه هزار سال چهارم با ورود زردشت آغاز شد. همسر او با شستن خود در کیانسه نطفه‌های زردشت را وارد آب می‌کند. در هر هزاره دوشیزه‌ای خود را در کیانسه شسته، دارای فرزندی می‌شود. نخست اوشیدر، سپس اوشیدر ماه و در پایان سوشیانس که رستاخیز برپا می‌شود. دیوان یکدیگر را می‌خورند و اورمزد اهریمن را به سوراخی می‌راند. مردم دین‌دار و بی‌مکر شده، آرامش برقرار می‌شود. هرکس پاداش نیکی و بدی کردار خویش را می‌بیند و این پایان زمان دوازده هزار ساله‌ی جهان مادی است.